

معلم بی‌معلم، ششم بی‌ششم

قبل از مهر
برنامه‌ریزی جدی

به سفر نرفتیم، فقط چون پسرم مجبور می‌شد درست سه روز وسط مهرماه را به مدرسه نرود. قبل از شروع مدرسه‌ها، از مدیر برای سفر در مهر اجازه‌ی پسر را خواستیم، سرزنش کرد که: «اصلاً به حساسیت این پایه فکر کرده‌اید! می‌دانید کلاس ششم یعنی چه؟!»

مهرماه
خبر بد

داشتن معلم بد اخلاق در آخرین سال دوره‌ی ابتدایی و شروع دوره‌ی بلوغ، بدترین خبر ممکن بود.

کاش مدرسه‌اش را عوض کرده بودم!

اینم معلمه ما داریم؟ آخه چرا اینقدر پیره!

آبان ماه
خبر خوب

ماما، چقدر باید درس بخونم تا دکتر شم؟ می‌خوام گلوی خانممون رو خوب کنم.

فردا میام معلمت رو می‌بینم و از اون دلیل این سرعت رو می‌پرسم.

ظاهراً اوضاع داشت بهتر می‌شد. پسرم با معلمش کنار آمده بود، اما نمی‌دانم چرا درس‌هایشان این‌همه جلو بود؛ تقریباً داشتند به نیمه‌ی کتاب می‌رسیدند.

آذرماه
خبر بد

مامان بدبخت شدیم! خانممون یک ماه دیگه باز نشتنه می‌شه.

شاید اشتباه می‌کنی پسر. اون وسط سال شما رو این طوری ول نمی‌کنه! تازه، من می‌دونم مدیر تون چقدر به پایه‌ی ششم حساسه!

ته دلم اما می‌ترسیدم. دلیل جلو جلودرس خواندنشان را پیدا کرده بودم.

هفته‌ی اول دی ماه
شکایت مادرانه

حدود سه روز بود که بچه‌ها معلم نداشتند. با مادرها گروهی تلگرامی تشکیل دادیم.

آخه وسط سال معلم عوض می‌شه؟

بچه‌ی کلاس ششم رو سه روز بی‌معلم رها می‌کنند؟

خب چی می‌شد اگر این معلم چند ماه دیگر صبر می‌کرد؟

خودمون هزینه‌ی اضافه‌ی کاریش رو تقبل می‌کردیم که بمونه.

اینطوری چطور بچه‌ها به مدرسه‌های نمونه دولتی یا غیردولتی خوب برن؟

کارنامه‌های خوب می‌خوان.

هفته‌ی دوم دی ماه
تلگرام مادرانه

در حالی که تعداد دانش‌آموزان کلاس ۳۵ نفر بود، حدود ۶۲ نفر عضو داشتیم. مادرهای دو کلاس ششم دیگر هم عضو شده بودند و برایمان استیکر می‌گذاشتند!

بچه‌ها دلشان نمی‌خواست به مدرسه بروند. از کلاس‌داری ناظم خسته می‌شدند.

هفته‌ی دوم دی ماه
دوره‌ی مادرانه

یک هفته از بی‌معلم شدن بچه‌ها می‌گذشت. بچه‌ها دو روز درمیان به مدرسه می‌رفتند. گاهی فقط ۱۵ نفر در کلاس بودند. مادرها اعصابشان به هم ریخته بود. مدام گله و شکایت می‌کردند:

عجب بی‌مسئولیتی است این مدیر! کاری نمی‌کنه! بچه‌ها عقب موندند. یعنی منطقه و اداره خبر دارن؟

دو کلاس دیگر الان دارند برای امتحان آماده می‌شن و کلاس بچه‌های ما عقب مونده!

چقدر بچه‌های ما بدشانس‌اند! کلاس اول که موش آزمایشگاهی کتاب‌های جدید شدن و این هم از کلاس ششم هم بی‌معلم!

این آقا ناظم است یا آچار فرانسه و معلم ششم؟



هفته‌ی دوم دی معلمی ناظم

ناظم درس‌ها را چنان پیش برد که بچه‌ها باز هم از دو کلاس ششم دیگر جلو افتادند. بچه‌ها در کلاس از روی درس‌ها روخوانی می‌کردند و ناظم سؤال‌ها و جواب‌ها را به آن‌ها می‌داد تا حفظ کنند و برای امتحان آماده شوند. از قرار معلوم بین نمونه سؤال‌هایش سؤال‌های مدارس خاص را هم گنجانده بود! مادرها اما هنوز ناراضی بودند.

هفته‌ی سوم دی خبر خوب، اما بد

معلم جدید آمد. بعد از حدود ۱۳ روز بی‌معلمی، معلم جدید در حالی آمد که به اجبار پذیرفته بود معلم ششم بشود. او که تا دیروز در مدرسه‌ای دیگر مشاور بود، امروز قرار بود معلم ششم این مدرسه باشد!

هفته‌ی چهارم دی بیزاری بچه‌ها

مادرها خوش حال که بچه‌ها معلم‌دار شده‌اند و بچه‌ها ناراحت که دوره‌ی غیبت از مدرسه و خوش گذرانی تمام شده است. معلم جدید کلاس را در حالی تحویل گرفت که یک هفته به امتحانات ترم اول مانده بود. او هم سنگ تمام گذاشت و چون بچه‌ها عقب نبودند، تا می‌توانست نمونه سؤال امتحانی داد تا برای امتحان کاملاً آماده باشند! البته ساعت‌های قرآن و ورزش هم به ریاضی اختصاص یافته بودند. تمرین پشت تمرین حل می‌شد.

هفته‌ی اول بهمن باز هم خبر بد

معلم جدید که معلوم بود آمادگی تدریس ندارد، مریض هم بود. هنوز ده روز از آمدنش نگذشته بود که به خاطر درد کمر در بیمارستان بستری شد. دوباره روز از نو و روزی از نو. طفلک ناظم باز هم شد معلم.

اسفند و فروردین استراحت و زندگی

عذر هر دوی این ماه‌ها مشخص است. بچه‌ها تمام اسفند را در انتظار عیدند و تمام فروردین را با خاطره‌ی عید سر می‌کنند.

اردیبهشت ماه باز هم استراحت

وقتی قرار باشد دانش‌آموزان فقط روخوانی کنند و بعد به سؤال‌های آماده و جواب‌های از پیش تعیین‌شده برسند، درس خواندن که زمان چندانی نمی‌پرد! و البته ارزشیابی توصیفی هم ماهیتش را از دست می‌دهد. تنها چیزی که ما ندیدیم، کاربردی بودن آموزش بود. بچه‌ها در کلاس بی‌کار بودند و حتی گاهی فیلم هم می‌دیدند.

خرداد ماه کارنامه‌های عالی

امتحانات برگزار شدند. مدرسه همکاری کرد و کارنامه‌های بچه‌های قوی و ضعیف پر شد از بسیار خوب تا حداقل برای ثبت نام سال بعد مشکل نداشته باشند!! و به این ترتیب، مشکل مخفی شد تا خدا می‌داند کجا زخمش سر باز کند!

چند سؤال اساسی

آیا باز نشتی شدن معلم پایه وسط سال تحصیلی قانونی است و اگر بله، چه تدابیری برای آن اندیشیده شده است؟
آیا کتاب‌های درسی جدید بر این اساس تنظیم شده‌اند که تنها دانشی را بدون هیچ کاربردی در عمل آموزش دهند؟
آیا پایهی ششم سال حل تمرین‌های فراتر از کتاب درسی به منظور جور کردن کارنامه‌هایی بسیار خوب برای ورود به مدارس نمونه، تیزهوشان و غیردولتی است؟
آیا این ده بیست روز وقفه‌ی آموزشی بهترین فرصت برای ورزش نوجوانی در ابتدای بلوغ نبود؟ آیا مادرها در شرایط پیش‌آمده و سن حساس بچه‌های ششم از لحاظ بلوغ، ورزش را بهترین گزینه می‌دانستند؟
حساسیتی که برای پایهی ششم از آن حرف می‌زنند، با در نظر گرفتن کدام مورد رعایت شده است؟ توجه به بحران بلوغ، گزینش معلم ماهر، برنامه‌ریزی درست، کاربرد آموخته‌ها در عمل یا شاید هم گزینه‌ی پنجم یعنی «بسیار خوب»‌های مصلحتی برای ورود به متوسطه‌ی اول!